

6463

مروارید سیاه

زندگی نامه و خاطرات

شهید حسن قاسم نژاد

به قلم:

طیله مداحی

www.ketab.ir

سرشناسه: مداحی، فاطمه، ۱۳۷۷ -
 عنوان و نام پدیدآور: مروارید سیاه: زندگی‌نامه و خاطرات شهید حسن
 قاسم‌نژاد / به قلم فاطمه مداحی.
 مشخصات نشر: قم: موسسه فرهنگی مطاف عشق، ۱۳۹۶.
 مشخصات ظاهری: ۲۰۰ ص.؛ مصور (رنگی)؛ ۱۴/۱۵×۵/۲ س.م.
 شابک: 978-600-98253-0-1
 وضعیت فهرست‌نویسی: فیا
 یا -اشته چاپ: تیلی: موسسه فرهنگی روایت سیره شهدا، ۱۳۹۴.
 عنوان، یگر: زندگی‌نامه و خاطرات شهید حسن قاسم‌نژاد.
 موضوع: ر.م.نژاد حسن، ۱۳۴۵-۱۳۶۷.
 موضوع: جنگ، ایران و عراق، ۱۳۵۰-۱۳۶۷ -- شهیدان
 موضوع: Martyrs -- Iran-Iraq War, 1980-1988.
 موضوع: شهیدان -- ایران -- زمانه -- خاطرات
 موضوع: Martyrs -- an -- Survivors -- Diaries
 رده بندی کنگره: ۱۳۹۶ ۴۴۱۳۲ ۱۵ / DSh '626
 رده بندی دیویی: ۸۴۳۰۹۲/۹۵۵
 شماره کتابشناسی ملی: ۴۸۹۹۷۰۵

مروارید سیاه

فاطمه مداحی

نوبت چاپ: اول

انتشارات: موسسه فرهنگی مطاف عشق

شابک: 978-600-98253-0-1

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

مروارید سیاه

فهرست



فصل اول

- زندگینامه
- خاطرات

فصل دوم

- نامه ها
- وصیت نامه

فصل سوم

- دست نوشته ها
- تصاویر

عارف عارفی

عارف عارفی عرفانی

کنجینه

● مقدمه حضرت آیت الله سید محمد مهدی حسینی همدانی

شهید همان است که در راه خدا، نقد جان کرد و پروردگار نیز خود خریدار او شد.

آیات کریمه قرآن، دنیا را تجارت خانه‌ی بشر می‌داند و انسان اندوخته و ادوقی عقبای خود را در این بازار کسب می‌کند؛ اگر کسی که بداند چه کالایی بنزد و چه متاعی به فروش گذارد، خریدار کیست و فروشنده کدام است، در مسیر سعادت است که «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ * تُرْمِثُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ»^۱

ایمان به پروردگار متعال نجات دهنده بشر از عذاب الیم است و در این تجارت، خداوند جان و مال مؤمن را به ثمن بهشت خود، از او می‌خرد؛ «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدا عَلَيْهِمْ حَقًّا»^۲

فراموش نباید کرد که اهل ایمان همان‌هایی‌اند که بجاگاه‌های اعتباری دنیا، هوش و حواس آن‌ها را از صراط حقیقی سعادت و تجارت واقعی

منحرف نکرده است که فرمود «رِجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ»^۳

اینان اند که در هر لحظه به ذکر پروردگار مشغول اند و مراقب اند که سرمایه عمر را، جز در طریق کسب "عمل صالح" و "توصیه به حق و صبر" هزینه نمایند.

راهنمایان روزگار زودگذر که پراز مکر و فریب است، شیطان با تمام قوا در پی استیلا، بشار است و اذتاب او با قلدری و زیرپا گذاشتن حقوق انسان ها و تحقیر و تحمیق دیگران، برای تاراج منافع آنان از هیچ تلاشی فروگذار نمی کند؛ ستارگان درخشانی که با نور افشانی خود مسیر را نشان داده و مقصد را روشن می نمایند، در تیم و در تعبیر دیگران «مرورید سیاه» هستند نه یگانه، ارزشمند هستند.

یاد و خاطره شهیدان و بازخوانی سبک زندگی و معاشرت آنان در عرصه های مختلف، به سان مشعلی فروزان، چراغ مستقیمی که قرآن و اهل بیت (علیهم السلام) برای نجات امت ترسیم کرده اند، اشک را ساخته و الگوی در دسترس و عینی، برای طی طریق ارائه می نمایند.

وصیت نامه شهیدان و نامه های ایشان پراز دستور العمل های است که هریک روشنگر قلب و امید بخش دل سالکان الهی الله هستند.

شهدا، وارثان حقیقی فرهنگ همیشه زنده‌ی عاشورایند که با تأسی به آنان و اشاعه تراث ارشمند ایشان می‌توان قله‌های رفیع انسانیت را در دسترس عموم و بالاخص جوانان و نوجوان قرار داد.

از آنجا که شکرگزاری این گنجینه‌ی ثمین، درخور هیچ‌گونه کم توجهی نیست، بایسته است هرکس به وسع خود در تبلیغ و اشاعه فرهنگ ایشان و شهادت در جامعه تلاش کرده و در معرفی عوامل اقتدار و عزت نظام اسلامی استقلال و آرامش حاکم بر کشور کوتاهی نکند.

اینجانب به هم خود از مساعی و تلاش بانوی بزرگوار سرکار خانم فاطمه مداحی که در این عرصه کوشش نموده‌اند تشکر و قدردانی می‌نمایم و امیدوارم که در این مسیر، با بهره‌مندی از امداد خدای تعالی و توجهات خاصه حضرت ولی عصر علیه السلام موفق بوده، از دعای خیر شهدا و امام شهدا رحمتهما الله بهره‌مند گشته و سربازان گمنام به فرمان برای ولی زمان باشند؛ ان شاء الله.

حسینی همدانی
نماینده ولی فقیه در استان البرز

و امام جمعه کرج

۱۳۹۵/۱۲/۱۱

باسمه تعالی

حسن قاسم نژاد، عباس دائم الحضور، حاج علی توللی پور، امین صاحبی^۴ و هزاران شهید دیگر که نامشان بر کوچه و خیابان‌های شهر ما نقش بسته است، روزی از تمام دل‌بستگی‌های خود گذشتند تا امروز من و تو را حلال و آسوده در خانه‌هایمان بشینیم؛ اما من و تو خبر داریم که در آن روزها در چه‌ها چه گذشت؟ خبر داریم که حسن قاسم نژاد در جنوب شلمچه سرش را در ناایران بماند؟ آیا خبر داریم که پیکر عباس بعد از سیزده سال از حرق حله رگشت؟ آیا خبری از دل‌تنگی‌های مادر امین صاحبی داریم؟ و یا از رازهای رمل‌های فکه، شلمچه، طلائی، موسیان، جزایه، نهرخین و یا سه راه جفیر، خبر داریم؟ پس من و تو، با چه رویی می‌خواهیم از این بی‌خبری‌هایمان سخن بگوییم؟

گوش کنید! از میان هیاهوی زمانه صدایی در اقا، آشنا به گوش می‌رسد؛ انگار صدای بچه‌هاست صدای حق‌گرا، صدای توسل و کمیل‌ها، العفوهای شبانه‌ی خودشان است. صدایی غریب که رازهای رمل‌های فکه، طلائی، موسیان، سه راه جفیر و... را فاش می‌کند.

جفیر! برایمان از مردانت بگو؛ از حسن قاسم نژادها که با لایحه‌ی «سنه بر خاکت افتادند تا ما بر خاک نیوفتیم».

جفیر! بگو که تاریخ هرگز آنان را از یاد نخواهد برد؛ بگو تمام ناگفتنی‌هایت را.

می‌دانم تو هنوز سرشار از سکوتی؛ از ناگفته‌های قهرمانی مردانت. مردانی که از جنس خدا بودند و جز برای رضای او پا در میدان دفاع نگذاشتند.

در پایان از تمام کسانی که در جمع‌آوری این مجموعه مرایاری کردند سپاس گزرم و از دوارم این شهید بزرگوار، شفیع آن‌ها در روز قیامت باشد.

آنان که خاک را به نظر نمی‌آورد
آیا بود که گوشه چشمی به ما کنند
دردم نهفته به زطیبیان مدعی
باشد که از خزانه غییم دوا کنند

فاطمه مداحی

۲۰ بهمن ۱۳۹۳

● مقدمه مؤلف (چاپ اول)

باسمه تعالی

این کتاب بخش‌هایی از زندگی جوانیست که عارفانه عاشق است و همین عشق، او را در دام معشوق می‌اندازد و این عارف عاشق را به نهایت کمال می‌رساند؛ و او برای ما و برای همه کسانی که به دنبال معشوق حقیقی‌اند عارف کامل است.

را مروارید سیاه؟

شاید هر فردی برای نخستین بار عنوان کتاب را بشنود، با خود بگوید: «این همه عنوان، چرا مروارید سیاه؟» بله؛ سؤال خوبی است. همه‌ی ما می‌دانیم که مروارید سفید ارزش زیادی دارد اما بهتر است بدانیم ارزش مروارید سیاه از مروارید سفید بیشتر است. از ابتدای تاریخ تاکنون انسان‌های زیادی سعی کردند به مقام قرب خداه نایل آیند؛ بعضی سال‌ها عبادت کردند و به گوشه‌ای پناه بردند و با دوری از جمعه سعی کردند خود را از گناه دور کنند.

اما در این میان عده‌ای بودند که وارد صحنه شدند و سعی کردند علاوه بر خودشان دیگران را هم از ورطه گناه بیرون بکشند. اینان همان کسانی بودند که به گفته‌ی امام خمینی قدس‌رهی صدساله را یک شب پیمودند. شاید بگویید مگر می‌شود ره صد ساله را یک شب پیمود؟ آری حسن قاسم نژاد از جمله کسانی است که ره صد ساله را یک شب پیمود؛ همان کسی که دوستانش او را چون مروارید سیاه نایاب و با ارزش می‌دانند.

چرا شهدا و چرا حسن قاسم نژاد؟

نمی دانم از کجا باید شروع کنم و چه باید بگویم؟ بگذار از آشنایی خودم با شهدا برایت بگویم. پاییز سال ۱۳۸۹ بود. مقابل تلویزیون نشسته بودم و داشتم با کنترل کانال ها را عوض می کردم. یکی از شبکه ها فیلمی درباره ی شاعر مقدس پخش می کرد. تا آن روز نه به شهدا و نه به فیلم های مربوط به آنها علاقه ای نداشتم؛ اما نمی دانم چرا آن فیلم را دیدم. بعد از دیدن فیلم، احساسی نسبت به شهدا پیدا کردم که تا به حال چنین حسی را تجربه نکرده بودم.

یکی دو سال بعد شروع به نوشتن کردم و یک نمایشنامه درباره جنگ و دفاع مقدس نوشتم. مدتی بعد از این ماجرا، به گلزار شهدای امام زاده طاهر (علیه السلام) رفتم. داشتم درگزاره قدم می زدم و تاریخ و محل شهادت شهدا را می خواندم. ناگهان چشمم به عکس مزار شهید حسن قاسم نژاد افتاد. چهره اش به قدری زیبا و نورانی بود که مرا مجذوب کرد.

نتوانستم قدم از قدم بردارم. از آنجا بود که من و حسن، با هم دوست شدیم. همیشه سرمزارش می رفتم و درباره ی اتفاقاتی که برایم افتاده بود با او حرف می زدم و حسن با سکوتش مرا آرام می کرد. دوستی ما هم چنان ادامه داشت و علاقه ی من به حسن روز به روز بیشتر می شد. گاهی با او می گفتم که خیلی دوست دارم زندگینامه یکی از شهدای گلزار را بنویسم، اما هیچ وقت به

۵. حسین اکبرین زین العابدین (علیه السلام) (ملقب به طاهر فرزند بلا فصل امام سجاد (علیه السلام)) - این بقعه

متبرکه در مهر شهر کرج واقع می باشد.

او نگفتم که دوست دارم زندگینامه او را بنویسم. دوستی ما هم چنان ادامه داشت تا مرداد ماه سال ۱۳۹۳. یک روز خواهرم به من گفت: «حوزه بسیج به دنبال کسی می‌گردد که بتواند زندگینامه یکی از شهدا را بنویسد؛ تو می‌توانی این کار را انجام بدهی؟» من که ذوق زده شده بودم، با دست پاچگی گفتم: «بله!» اما دیگر خبری از این موضوع نشد تا این که یک روز همراه خواهرم برای تأیید دبایشنامه‌ای که در مورد جنگ و دفاع مقدس بود، به حوزه رفتیم. مسئول فرهنگی حوزه، دوباره موضوع نوشتن کتاب زندگینامه شهید را مطرح کرد. بعد از کلی صحبت از او پرسیدم که نام شهیدی که قرار است زندگینامه او نوشته شود، چیست؟ این ا کمی تردید گفتم: «شهید قاسمی که از شهدای محل است». یک لحظه از ذهنم گذشت که شاید این شهید همان شهید حسن قاسم نژاد باشد! با تردید او پرسیدم: «منظور شما شهید حسن قاسم نژاد است؟» گفتم: «بله! مگر شما او را نمی‌شناسید؟» گفتم: «بله!» و ماجرا را برایش تعریف کردم. همه‌ی ما بهتمان زدند بود و فقط به هم نگاه می‌کردیم و این آغاز راهی بود که پایانش را فقط خدا می‌داند.

که ای منم گد مزار شهدا

و تبرک بود از گرد و غبار شهدا

که من آبیاری نشدم فصل بهار شهدا

که مرا خاک سپارید کنار شهدا

رفته بودم سفری سوی دیار شهدا

به امیدی که دل خسته هوایی بخورد

خشکی چشم ترک خورده از آنجاست

آخرین برگ و صایای دل من این است

فاطمه مداحی

۲۰ بهمن ۱۳۹۳

● مقدمه چاپ دوم

بسم الله الرحمن الرحيم

روز اولی که قلم در دست گرفتم و شروع به نوشتن درباره‌ی شهید حسن قاسم نژاد کردم، هرگز فکر نمی‌کردم روزی برسد که خاطرات او در قالب کتاب منتشر شود. اما به لطف ایزد منان، با وجود تمام سختی‌ها و مشکلات و به کمک دوستان شهید این اتفاق افتاد و در مرداد ماه سال ۱۳۹۴ در مراسمی باشکوه از کتاب این شهید بنگوار با عنوان **مروارید سیاه رونمایی شد**.

مدتی بعد از چاپ اول کتاب برای چاپ دوم، بازنگری در کتاب داشتم که موجب اصلاح برخی اشتباهات املائی و حتی نگارشی شد؛ در طی این مدت که این موارد را بررسی می‌کردم، یادداشت‌ها سررسیدی که شهید کارهای روزانه خود را در آن یادداشت می‌کرد و همچنین نامه‌هایی از دوستان شهید و تعدادی عکس و مدارک باعث شد، بار دیگر در زندگی و احوالات شهید جست و جویی کنم؛ پیگیری که موجب پیدا شدن مطالب ناب دیگری از شهید حسن قاسم نژاد شد و این‌ها همه از محبت خداوندی است که آفرینش انسان را بر زمین ذره‌ای از قدرت لایزال اوست.

فاطمه مداحی

وسلام علی من تبع الهدی

۲۵ شهریور ۱۳۹۵

۱۳ ذی الحجه ۱۴۳۷ ه.ق